

معتقد هدف شهر، فقط شهر زیارتی نیست. شهر مشهد یک شهر تمدن سازی دینی است چون وقتی فقط زیارت باشد، سایر ابعاد دین ممکن است مورد غفلت قرار گیرد. مشهد باید الگوی یک شهر دینی باشد.

اگر برای شهر زیارتی مأموریتی تنظیم می کنیم باید در حوزه اقتصاد نقشی مبتنی بر خدمات برایش در نظر بگیریم. باید متوجه باشیم که این خدمات از چه مأخذی، با چه هزینه و کارکردی تهیه شود تا به خود کفایی برسد.

در مورد سرمایه گذار خوب و معتقد در نظام سرمایه گذاران خوب و معتقد در نظام و مکتب شیعه هستند که با هزینه ها و توجیه اقتصادی کمتر در مشهد حاضر به سرمایه گذاری با نگاه فرهنگی هستند. پس در طرح مطالعات زیارت، عناوین پروژه ها یا اقداماتی وجود دارد که مشخصاً باید دید این ها چطور عملی می شود؟ هزینه خدمات را از کجا، چه زمانی، چگونه و با چه انگیزه های تامین کنیم؟ برخلاف دو دیدگاهی که مطرح شد که کامل نیست، معتقد می شود راهکاری پیدا کرد که با حفظ مبنای دینی، تأکید بر هویت مذهبی و با حفظ کارکرد زیارتی شهر، خدمات متناسب در قالب پروژه ها، تمام هویت شهر تغییر پیدا کند اما این به این معنا نیست که ما هیچ فرصت تفریحی نداشته باشیم بلکه فرصت های جدیدی طراحی شده تا الگوسازی شود یعنی سرمایه گذار برای سرمایه گذاری خود هم توجیه اقتصادی داشته باشد یعنی رفتار پایدار باشد صرفاً متکی به منابع دولتی نباشد و هم این سرمایه گذاری در راستای حفظ هویت شهر باشد که این ها دور از دسترس نیست. عملی است نگاه تقابلی و حذفی را نباید دنبال کنیم. باید پروژه های پیشنهاد شود که هم کارکرد اقتصادی داشته و هم با هویت شهر سازگار باشد و هم اثرات در کنار موضوع زیارت بتوانند سفرشان را از بعد مادی و معنوی تکمیل کنند. اما در عین حال معتقد که نباید سایر اجزای سفر اثر سفر را خنثی کند بلکه می تواند تکمیل کند.

۶۰ درصد از شهروندان مشهدی ترجیح می دهند در شرایط مساوی که در سایر کلان شهرهای ایران ساکن هستند، در مشهد ساکن باشند و ۱۵ درصد مایلند به اصفهان بروند. لذا امروز نمی شود به همه شهروندان گفته شود ترجیح شان را با ما تنظیم کنند گرچه قائل هستیم که «هویت» در نظام برنامه ریزی و همراهی مردم باید در حوزه فرهنگی دنبال شود. **ارشدی:** در اقتصاد دو سطح تحلیل است. سطح خرد و کلان و یکی دو دهه اخیر بحث ها یا گرایش های موضوعی نیز در اقتصاد (مثل اقتصاد محیط زیست،

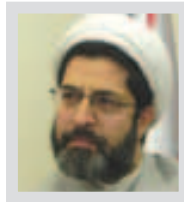
بحرینی: توقعی که داشتیم این نبود که در کوتاه مدت یا میان مدت یک الگوی کاملاً صریح و متفق علیه عرضه شود، اما توقع داشتیم گفتن ایجاد کنند. اگر در یک سال و نیم گذشته بعضی از کارهای رسانه ای که در مشهد انجام شد انجام نمی شد مثلاً بعضی از خطبه های خاص نماز جمعه مشهد نمی بود گفتن اکنون را نداشتیم.

یا صدور یک حکم، یکی از پروژه ها یا رفتارهای یکی از نظامهای مدیریتی را زیر سوال ببریم. در این صورت نه تنها نفعی نبرده ایم، بلکه ممکن است هزینه ای را هم بر جامعه تحمیل کرده باشیم. این مباحث را نباید دست آویزی برای اقبال فردی یا گروهی و یا موقعیتی برای فرصت های دیگر کنیم. نکته دیگر اینکه قبل از قضاوت درباره هر الگویی، باید این را بدانیم که جنس این مباحث بیشتر از این که به دولت مربوط باشد به عموم جامعه مربوط است. و بیشتر از این که به سازمان های اجرایی مربوط باشد به نهادهای فرهنگی و اندیشه ای مثل حوزه و دانشگاه و روزنامه ها مربوط است. و نکته بعدی این که باید توجه کنیم که نگاه ما به پیدا کردن الگوی مناسب یک سوئه نباشد. جامعه بر اساس نگاه جامعه شناختی و رفتار اجتماعی پیشرفت دارد و بر اساس خواسته فرد، گروه، چند فیلسوف و اندیشمند یا هر موضوع دیگری نیست. نکته بعدی این که این نگاه در عین توجه به آرمان ها و افتخار به آرمان گرایی، باید توأم با واقع بینی باشد. هر الگویی نیاز به یک مبنا دارد، من معتقد فرهنگ باید متن، پایه و اساس باشد و سایر کارکردها بر اساس آن تنظیم شوند.

امروز موضوع معنویت که جهان بشری تشنه آن است فرار از مادیگری است کارکرد شور دینی که در شیعه و حریم رضوی هست با هیچ نقطه جهان اصلاً قابل مقایسه نیست. در باز دیدم از مجموعه کلیسای واتیکان که بیشتر به یک موزه آثار تاریخی شبیه بود، در آنجا اثری از شور دینی و معنوی ندیدم. پس باید کارگردمان کارکرد جهان اسلام باشد که ما امروز میراثی در اختیارمان است که متعلق به همه جهان است. هدف حوزه مباحث فرهنگی است. من

مهمترین کارکرد مشهد می تواند این باشد که الگویی برای یک شهر تمدن ساز اسلامی محسوب شود، ما باید پیوسته به اهمیت این موضوع و وجود بارگاه حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در مشهد توجه کنیم و هر بار که به این موضوع نگاه کنیم متوجه باشیم که نسبت به آن غفلت یا کم توجهی کرده ایم، این حوزه اندیشه ای را باید با توان و عنایت بیشتری دنبال می کردیم. یکی از غفلت های دیگر این بود که این موضوع در مقام تبیین در سطح جامعه دچار چالش های مختلفی شد که متأسفانه کمکی به صاحب نظران فکری و مدیران اجرایی نکرد.

با وجود بستر مناسبی که در مجموعه مطالعات زیارت ایجاد شد تعامل بسیار خوبی بین اساتید حوزه و دانشگاه به عنوان یک پاتوق فکری در این مطالعات پدید آمد و مدیریت خوبی هم از سمت پارک علم و فناوری انجام شد، اما برخی از محدودیت های ی که در هر کار جدیدی شاهدش هستیم باعث شد که آن کرسی های آزاد اندیشی که می توانست تبلور و تجلی پیدا کند شکل نگیرد و برخی از موارد به سبب غفلت یا انگیزه های غیر فکری به سمت جامعه کشیده شد که جایگاهش این نبود که ما بخواهیم یک بحث نظری را که هنوز در مقام تبیین چهار چوب آن هستیم به رفتار یک مدیر در یک عملیات میدانی و اجرایی شخصی گره بزنیم. گرچه برای هر مفهومی اشاره به مصادیق لازم هست اما باید توجه شود که این گونه گره زدن های موردی به طور قطع هزینه هایی را حداقل در مقام اجرا برای مدیران اجرایی دارد. وقتی که هنوز چارچوب مان از نظر فکری مشخص نیست و الگویی نداریم و ابعاد آن مسائل را نمی دانیم نباید در مقام طرح سوال



آن را نسبت به مفهوم زیارت مشخص کرد هر چند سیستم پیچیده می شود. پیوست فرهنگی برای همین جاهاست. ما قبول داریم طرح های عمرانی و یکسری پروژه های کلانی هستند که عوارض فرهنگی دارند و باید عوارض فرهنگی اش مطالعه و در نظر گرفته شود. بنابراین نگاه سوم این است که همه اقدامات توسعه ای و مدل توسعه شهر (امنیت، اقتصاد، مدل تفریح و...) باید پیوست های زیارت باشند.

اگر کمی میدانی تر و واقعی تر بحث شود، باید ببینیم کجا بودیم؟ اکنون در چه موقعیتی هستیم؟ از کجا باید شروع کرد؟ و به کجا می خواهیم برویم؟ این نسبت ها تا تعیین نشود بحث واقعی نمی شود. بزرگوارانی که قائل به مدل آرمانی (زیارت، محور توسعه) هستند، مطلقاً در مقام عمل معلوم نیست بتوانند پای آن بایستند. من نگاهم نگاه دوم است یعنی شما آن آرمان ها را بگذارید و بیا باید کف میدان مستدل و واقعی بحث کنید. بین آن سه نظریه عملاً نظریه اول قائل دارد اما عامل ندارد. پشت همین میز، سندر اهر بردی اقتصاد از اثر را آوردیم آیا واقعاً این سند مبتنی بر محور زیارت نوشته نشده است؟

با توجه به وضع موجود ما مشهد را به عنوان یک شهر فرزنیه ای صرفاً زیارتی به معنای خاص نمی دانیم، شهری است با ۳ میلیون جمعیت الزامات زندگی در عرصه فضای مدرن امروزی لازم هست. شهر، شهر زیارتی است اما منظور ما از شهر زیارتی یک شهر دینی با محوریت زیارت حضرت رضا (ع) است که تعارضات فرهنگی با توسعه ای نسبت به مفهوم زیارت و مفاهیم ارزشی نداشته باشد. یعنی همه چیز یا به سمت معنویت و دیانت و روح حضور حضرت موسی الرضا (ع) باشد و یا در معارضه با آن نباشد.

مدل شهر زیارتی به معنی نفی تمام اضلاع پیشرفت یک جامعه نیست قطعاً حتی زیر ساخت های رسانه ای و دیجیتال باید در مشهد فراگیر تر باشد. بزرگانی از عرصه فرهنگی ملی و ارزشی دیدم که به محض رسیدن به مشهد در تماس با من ساعت کار موج های آبی را پرسیدند. این نشان می دهد در تزامن بوده و برای آن نشاط باید راهکارهای دیگری پیدا می کردیم. بنابراین شاخص محوری، تعالی است. ابراز داشتند که در نگاه آرمانی برسیم به این که بتوانیم جمع کنیم بین رفاه و بین خدمات و بین زیارت اما آیا این ها در مقام عمل وجود دارد؟ **برادران:** یکی از موضوعات عمیقی که شاید نسبت به اهمیت آن در مقاطع مختلف غفلت شده، اساساً موضوعات فکری و اندیشه ای در تمامی عرصه ها است.

